

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالغفریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian@yahoo.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

منصور حکمت
www.m-hekmat.com



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۵ شهریور ۱۳۸۸، ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۹

Iskraa_nkk@yahoo.com منصور فرزاد - عبدالغفریان

تاسیس کمیسیون پیگیری شکایت علیه جمهوری اسلامی ایران در دادگاه بین المللی جنایی لاهه توسط کمیته بین المللی علیه اعدام

شکایت علیه جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت خواست دیرینه میلیونها نفر در ایران و خارج است. جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدن، پرونده قطوری از جنایت، تجاوز و تبعیض در پرونده خود ثبت کرده است. جنایاتی که بطور سیستماتیک، آگاهانه و نقشه مند و سازمان یافته برای از بین بردن هر مخالفتی با این حکومت و قوانین مذهبی حاکم بر جامعه صورت گرفته است. پرونده این جنایات بعنوان جنایت علیه بشریت میتواند و باید در مهمترین مرجع قضایی دنیا مورد بررسی و بازخواست قرار بگیرد.

دادگاه بین المللی جنایی لاهه در ماه جولای ۲۰۰۲ در شهر لاهه هلند تشکیل شده است. دادگاه بین المللی جنایی این اختیار قانونی را دارد که افراد و دولتهای عضو را به جرائم جنایت علیه انسانیت، جنایات جنگی، کشتارهای جمعی یا نسل کشی و تجاوز که همگی جنبه جزائی دارند رسیدگی کرده و تحت پیگرد بین المللی قرار دهد.

ماده های ۶ و ۷ اساسنامه رم، جرائمی که بر اساس آن میتوان جمهوری اسلامی را مورد پیگرد قرار داد شامل نکات زیرند:

صفحه ۵

نگرانی، توجیه و تناقض گویی اخیر بنی صدر برای چیست؟ در مورد فرمان حمله به کردستان

ضمیمه این نوشته است می توانید بشنوید.

بعنوان شاهد زنده در رویدادهای آزمون و در هر دو حمله حکومت اسلامی به کردستان که در دومین حمله بنی صدر رئیس جمهور حکومت اسلامی بود، لازم دیدم در مورد سخنان توجیه آمیز و متناقض ایشان که ممکن است نسل امروز از آن وقایع اطلاعی نداشته باشد نکاتی را بیان کنم.

همانطور که اشاره شد در یکی از این مصاحبه ها که ویژه پرداختن به مسایل کردستان در سالهای ۵۸ و ۵۹ است، بنی صدر تلاش می کند آن فرمان ننگین و معروف خود را که بعنوان رئیس جمهور حکومت اسلامی، خطاب به ارتش و سپاه پاسداران، (تحت این عنوان که: "پوتین هایتان را تا سرکوب غائله کردستان از پا در نیابرد")

بنی صدر طی سالهای اخیر و تا همین دوماه قبل، از این گفته و از این فرمان خود دفاع می کرد اما در این مصاحبه می کوشد تا اندر باب آن فرمان دلایل عوامفریبانه ای ارائه دهد. اینکه چرا به توجیه فرمایش روی آورده است، در انتهای این نوشته مختصرا اشاره خواهم کرد.

صفحه ۲



عبدالغفریان

اخیرا مصاحبه های مختلفی با بنی صدر در مورد چندین مسئله منتشر شده است که در یکی از آنها به مسئله حمله رژیم اسلامی به کردستان در دوران ریاست جمهوری خود اشاره می کند. در آن ایام یعنی حمله دوم رژیم به کردستان، بنی صدر رئیس جمهور حکومت اسلامی بود. این مصاحبه را در لینکی که

مبارزه مسلحانه در کردستان کمونیسم و سنت ناسیونالیستی در مبارزه نظامی کار نظامی در شرایط فعلی مبارزه مسلحانه نوده ای

منصور حکمت صفحه ۴

کارگران ایران خودرو با اعتراض به کشتار و شکنجه و سرکوب مردم زحمتکش ایران سائروز مرگ همکار خود پیمان رضی لو را گرامی می دارند

صفحه ۹

اخباری از شهرهای کردستان

صفحه ۹

تجمعات خانواده های دستگیر شدگان اخیر ادامه دارد تا وقتی عزیزان ما آزاد نشوند، ما ساکت نخواهیم شد

صفحه ۱۰

حمله رژیم به دانشجویان را با اعتراضات گسترده در اول مهر جواب دهیم

صفحه ۱۰

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه

کارگران حمایت کنند. حزب از کارگران نیشکر هفت تپه می خواهد که با برگزاری مجمع عمومی، متحد و یکپارچه در مقابل مدیریت و بی اعتنائی آن به مطالبات خود بایستند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران ۱۸ شهریور ۱۳۸۸، ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۹

کارخانه شروع شد و تا پایان ساعت کاری همان روز ادامه داشت. در این خیر آمده است که کارگران پاسخی از مدیران این شرکت دریافت نکردند.

حزب کمونیست کارگری از اعتراض کارگران شرکت کشت و صنعت قاطعانه حمایت میکند. و از سایر کارگران این منطقه و مردم هفت تپه و شوش هم می خواهد که قاطعانه از اعتصاب و مطالبات

بنا به اخبار منتشر شده، صبح روز ۱۸ شهریور ماه صدها تن از کارگران شرکت کشت و صنعت هفت تپه دست به اعتصاب زدند. این کارگران خواهان منظم شدن پرداخت حقوق خود و پاسخگویی مدیران به کاهش اضافه کاری و دستمزد دریافتی و همینطور اجرائی نشدن طرح طبقه بندی مشاغل هستند. اعتصاب کارگران با تجمع در مقابل دفتر مدیریت

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

نگرانی، توجیه و تناقض گویی اخیر بنی صدر ...

بنی صدر در این مصاحبه نمیگوید که من این پیام را نداده ام، می گوید این ماجرا مربوط به حمله دوم است نه حمله اول. گویا کسی آمده است و می گوید شما در حمله اول این را گفته اید. این هم البته از زرنگی ایشان و شگردهای شاگردان مکتب خمینی است که برای انحراف در اصل موضوع آنرا چاشنی سخنانش می کند. تناقضات زیادی در این مصاحبه هست. برای مثال ایشان می گوید: "رژیم صدام از مرزهای کردستان قصد حمله به ایران را داشت و اگر من کاری نمی کردم ایران رفته بود". و در ادامه می گوید: "مگر اختیار ارتش در دست من بود؟" و همچنین اضافه می کند که "اگر من عمل نمی کردم، آنها (منظور ایشان سپاه تحت فرمان خمینی است) بدتر عمل می کردند".

تا همینجا روشن است که ایشان بعنوان رئیس جمهور وقت در سرکوب مردم کردستان عمل کرده است چون برای بقول او سد کردن حمله صدام به ایران از مرزهای کردستان و برای از دست نرفتن ایران باید کاری می کرد و این کار چیزی نبود جز این فرمان که "تا سرکوب غائله کردستان پوتین هایتان را از پا در نیارید" بعد به ننه من غریبم می افتد و می گوید: "مگر اختیار ارتش در دست من بود؟" برای دادن شناختی مختصر از حمله اول و دوم، خیلی مختصر و تیتروار اشاره ای به این مسئله لازم است تا بدنبال آن تناقضات، دروغ، داستان سازی و به دست و پا افتادهای بنی صدر را بیشتر رویت کنیم.

اوضاع قبل از حمله

بعد از قیام سال ۵۷، شهرهای کردستان در دست مردم و احزاب و نیروهای سیاسی بود. از بهمن ۵۷ تا ۲۸ مرداد ۵۸ یعنی بمدت شش الی هفت ماه، حکومت تازه بقدرت رسیده اسلامی هیچ نفوذ و جایگاهی در میان مردم کردستان نداشت. طی این هفت ماه، یک فضای آزاد و باز سیاسی وجود داشت که احزاب و سازمانهای سیاسی چپ و غیر چپ می توانستند آزادانه و بدون مزاحمت نیروهای حکومت به فعالیت خود

ادامه دهند. هر یک از این سازمانها نیز نیروی مسلح، دفاتر و مقر خود را در شهرهای کردستان داشتند. در تمام طول این هفت ماه آنچه که در شهرهای کردستان جلب توجه می کرد این بود که مردم بدون هیچ گونه مشکل و دردسری آزادانه زندگی خود را می کردند. امنیتی که در شهرهای کردستان برقرار بود در دیگر شهرهای تحت حاکمیت رژیم اسلامی تازه بقدرت رسیده که با مزاحمتهای حزب اله و سپاه و کمیته چی ها برای مردم فراهم کرده بودند وجود نداشت. تنها مزاحمتی که برای مردم کردستان مشهود بود باند مکتب قرآن مفتی زاده بود که آنهم از جنس و خمیر مایه حکومت اسلامی بود که توسط مردم و احزاب سیاسی سرجای خود نشانده شد. ارتش در پادگانها نیز هر از گاهی مشکل آفرینی می کرد اما در مقابل اراده متحد مردم و احزاب سیاسی توان هیچ گونه حرکتی را نداشت. صمیمیت، احترام مردم نسبت به همدیگر، رعایت تمامی موازین و قوانین متعارف اجتماعی و دهها مورد دیگر از این نوع مسایل، چهره دیگری به شهرهای کردستان داده بود و در حقیقت شهرهای کردستان به کانون مبارزه و ادامه انقلاب ۵۷ تبدیل شده بود که این فضای باز و آزاد سیاسی توجه بسیاری از مردم شهرهای دیگر ایران را بخود جلب و برای مشاهده این اوضاع به شهرهای کردستان می آمدند. این آن نگرانی اصلی سران حکومت اسلامی بود که مدام در تدارک حمله به این کانون بودند.

حمله اول

وجود چنین شرایطی برای حکومت اسلامی قابل تحمل نبود و مدام می کوشید که با دسیسه و ترفند و بهانه گیری، به کردستان حمله کند. تا اینکه خمینی در ۲۸ مرداد ماه سال ۵۸ درست شش ماه بعد از سرنگونی حکومت شاه، فرمان این حمله ضد بشری به کردستان را صادر کرد. این حمله با اعدامهای پاره توسط خلخالی شروع و تا سنندج، سقز، بوکان و مهاباد را در بر گرفت، خلخالی جلا داد تعداد بسیاری از جوانان و از هر سن و سالی را به جوخه های اعدام سپرد و

نمی آمد. این مرحله نیز برای حکومت اسلامی داشت گران تمام میشد و اساسا بدلیل شرایط و موقعیت آزاد و دمکراتیکی که در شهرهای کردستان و بویژه انتخاب شورای شهر سنندج بوجود آمده بود، کم کم به توقع و خواست عمومی تری در جاهای دیگر تبدیل می شد. این مسئله رژیم را برآن داشت که فکری بحال این اوضاع بکنند. اینجاست که حکومت اسلامی در صد طرح و توطئه برای از میان بردن شورا که توسط مردم انتخاب شده بود و پایه های حاکمیت مردم را شکل می داد و بطور کلی در صدد به تصرف درآوردن شهرهای کردستان برآمد.

حمله دوم

ابتدا ستون اعزامی ارتش و سپاه که عازم سنندج بود، در کامیاران به سوی مردم و دفاتر و مقر احزاب سیاسی تیراندازی کردند. ستونی دیگر که توانسته بود خود را به اطراف شهر سنندج برساند تا در پادگان و تپه های اطراف شهر مستقر شود، قبل از اینکه با اسکورت حزب دمکرات به این ماموریت پردازد توسط واحدهای نظامی کومه له و مردم مسلح تحت فرماندهی کومه له درهم کوبیده شد. جنگ شروع شد و به مدت ۲۴ روز ادامه داشت. (وارد شرح حال و پروسه این ۲۴ روز نمیشوم که خود موضوعی مفصل و جداگانه است). این همان حمله دوم رژیم تحت فرماندهی رئیس جمهور بنی صدر بود که ارتش و سپاه پاسدارانش همان کاری را کردند که او فرمان داده بود یعنی در مدت زمان جنگ نیروهای سرکوبگرش "پوتین ها را از پا در نیارید" و به قتل و کشتار مردم پرداختند که در نتیجه آن، هزاران نفر کشته، زخمی و آواره را از خود برجای گذاشت. جنازه بسیاری از کشته شدگان که خانه هایشان را با توپ و خمپاره بر سرشان ویران کرده بودند، در حیاط منازلشان به خاک سپرده شدند. بلاخره بعد از ۲۴ روز مقاومت و فداکاری بی نظیر مردم و احزاب سیاسی که کومه له در راس آن قرار داشت، نیروی مسلح احزاب و سازمانهای سیاسی شهرها را ترک و به مناطق آزاد روستایی عقب نشینی کردند. این مرحله، مرحله

دوم یا در واقع جنگ دوم یا به روایتی حمله دوم رژیم اسلامی به کردستان بود. در این ایام بنی صدر رئیس جمهور حکومت اسلامی بود که بتاريخ ۵ بهمن ۵۸ به ریاست جمهوری رسیده بود یعنی یک ماه قبل از جنگ نوروز خونین ۵۹ و کل طرح حمله، از اول تا به آخر تحت فرماندهی او به پیش رفت و اجرا شد.

اظهارات بنی صدر

بنی صدر صدور فرمان حمله به کردستان را تائید و در مناسبتهای مختلف پیرامون این حمله از صدور این فرمان دفاع کرده است. در این مصاحبه اما دو مسئله در صحبتهای او خودنمایی می کند. اول اینکه می خواهد به کردستان را تائید و در مناسبتهای مختلف پیرامون این حمله از صدور این فرمان دفاع کرده است. در این مصاحبه اما دو مسئله در صحبتهای او خودنمایی می کند. اول اینکه می خواهد بگوید که در جنگ دوم او یکی از اعضای هیئت مذاکره کننده بوده و بعضا هیچ کاره بوده و نقشی نداشته است اما تا جاتی که به او مربوط بوده است متوجه شده است که احزاب سیاسی آندوره و بطور مشخص کومه له، زمینه ساز شروع این جنگ بوده است و دوم اینکه اگر فرمان حمله صادر کرده است به این خاطر بوده که "کومه له آلت دست حکومت صدام حسین شده و می خواسته است تا با جنگ افروزی راه را برای حضور ارتش صدام حسین به داخل ایران باز کند!!" این شکر شکنیها ظاهرا در توجیه و درست بودن فرمان خود خطاب به ارتش و سپاه پاسداران تحت عنوان "پوتین ها را در نیارید تا غائله کردستان را بخوانید" میگوید. این تمام استدلال بنی صدر در این مصاحبه است. برای محکم کاری و دفاع از فرمان تاریخی و جنایتکارانه اش نیز به نویسنده روزنامه لومند که در مقاله ای من باب اینکه این "جنگ افروزان" یعنی کومه له وابسته به حکومت صدام بوده است و همچنین گواه گرفتن پاسخ قاسملو که گویا گفته است تیر اندازی بطرف ستون ارتش که عازم پادگان سنندج بوده است به ما ربطی ندارد بلکه این کار کومه له است و ما در سنندج نیرو نداریم را چاشنی توجیهات خود برای حمله به مردم کردستان می کند. همینجا لازم است این را اشاره کنم که اظهارات بنی صدر از قول قاسملو دایر بر عدم

از صفحه ۲

نگرانی، توجیه و تناقض گویی اخیر بنی صدر...

حضور حدکا در سنندج که در هنگام حمله به ستون اعزامی ارتش توسط مردم مسلح و کومه له، گویا حزب دمکرات در سنندج حضور نداشته است، یک دروغ محض، آشکار و شیباده است اما این شیبادی امروز دیگر دردی از دردهای بنی صدر را دوا نمی کند. بنی صدر خوب می داند که این ستون نظامی ارتش و سپاه که خود فرمانده وقت آن بود فقط به این امید قادر بود خود را به پادگان سنندج برساند که با اسکورت، حمایت و وعده هایی که قاسملو به آنها داده بود امید بسته بودند که همان وقت این سیاست و حرکت حزب دمکرات توسط کومه له و در انتظار مردم کردستان افشا و رسوا شد.

داستان سازی

بنی صدر در آن ایام رئیس جمهور حکومت اسلامی بود که تقریباً نزدیک به یک ماه از رسیدنش به این مقام می گذشت. دوم اینکه بنا به اعتراف خود ایشان در همین مصاحبه، یک ستون از نیروهای سپاه و ارتش در کامیاران به سوی مردم و نیروهای مسلح احزاب سیاسی تیر اندازی کردند و تلاش می کردند تا با دستوراتی که از خمینی و بنی صدر گرفته اند از طریق سرکوب مردم و تیراندازی به سوی مقر احزاب سیاسی بهانه ای برای برهم زدن اوضاع فراهم کنند که ایشان خیلی آبکی می گوید: "مسئله کامیاران تقصیر ما بود و جلو آنرا گرفتیم". ستونی را هم که ایشان می گوید در اطراف سنندج مورد حمله کومه له قرار گرفت از این قرار بود که این ستون نظامی تحت این عنوان که برای دفاع از مرزهای کشور می خواهد به مرز برود، در واقع ستونی مرکب از توپ و تانک ارتش و سپاه بود که فقط برای سرکوب مردم کردستان به منطقه گسیل داشته بودند و می خواستند بدون هیچ مانعی از وسط شهر عبور کنند و در مکانهای حساس و از نظر نظامی استراتژیک شهر و اطراف شهر مستقر شوند. همینطور هم اتفاق افتاد. آنگونه که بنی صدر و دیگر فرماندهان حکومت اسلامی ادعا میکردند که این نیرو می خواهد به مرز برود،

عملاً ۲۴ روز با این "نیروی مرزی" در سنندج حمام خون راه انداختند. البته بعد از اتمام جنگ ۲۴ روزه سنندج، آبروباختگی بنی صدر، فرماندهان ارتش و سپاه و خمینی، برای مردم کردستان و مردم سراسر ایران روشنتر شد که این لشکر تا دندان مسلح نه برای دفاع از مرز و غیره و یا حمله عراق به ایران بلکه فقط برای سرکوب و کشتار و برای تصرف سنندج و بعداً دیگر شهرهای کردستان و در نهایت کویین آخرین سنگرهای انقلاب ۵۷ روانه شده بود و عملاً همین هم اتفاق افتاد. شاید استدلال عوامفربانه آن دوره بنی صدر می توانست چهار سرباز و شش پاسدار را متقاعد کند اما بعد از گذشت سی سال و تکرار همان استدلال در حمله به کردستان، اوج حماقت و دستپاچگی و سردرگمی ایشان را نشان می دهد. بنابراین پوچ بودن دلایل ایشان آنهم امروز و من باب خطر حمله عراق به ایران از راه مرز زمینی کردستان و با جاده صاف کنی کومه له برای این حمله در اسفند ۵۸ و برای مشروعیت بخشیدن به فرمان حمله به کردستان و خلق کردن جنگ ۲۴ روزه سنندج، خود بتنهایی سند محکمی در محکومیت آقای بنی صدر است که باید روزی بدان پاسخ دهد.

تناقضات بنی صدر

بنی صدر در این فیلم چند دقیقه ای می گوید: "اگر من وارد عمل نمی شدم ایران رفته بود" و چند ثانیه بعد میگوید: "اختیار ارتش در دست من نبود". اگر اختیار ارتش در دست ایشان نبود پس چگونه توانست برای از دست نرفتن ایران وارد عمل شود آنهم به قیمت به خاک و خون کشیدن مردم کردستان؟ در جای دیگر می گوید: "اینها (منظورش کومه له و مردم کردستان است) در دیکتاتور کردن خمینی مقصردند". بنی صدر با این اظهار نظر از مردم کردستان هم طلب کار است و با این بیانات می خواهد جنایات دوران ریاست جمهوری خود در حمله به کردستان، جنایات خمینی و سه دهه سران این حکومت را به پای مردم کردستان و کومه له بنویسد. این وقاحت و بی شرمی فقط از جنس اسلام، حکومت اسلامی و کسانی بر می آید که از همان روزهای اول سرکار آمدن حکومت اسلامی تا به امروز، برعلیه سنگر انقلاب مردم و آزادیخواهی از هیچ گونه جنایتی دریغ نکردند، در مقابل احزاب و سازمانهای خوشنام مردم نظیر کومه له در آن دوران که در مقابل هر دو حکومت سلطنت و اسلامی ایستادگی کردند، به وحشیانه ترین شیوه ها متوصل شدند.

جنگ ایران و عراق و یا حمله عراق به ایران برای حکومت اسلامی، برای خمینی و بنی صدر در سرکوب تداوم انقلاب ۵۷ برکت محسوب شد، این را با خط زرین نوشتند، خمینی آنرا مدام با صدای بلند فریاد می زد. برکت بود چون تنها با اتکا به این جنگ بود که کوشیدند تا تداوم دهندگان انقلاب ۵۷ را زندانی، اعدام و سر به نیست کنند و میلیونها انسان در آن مملکت را به فقر و فلاکت بکشاند. بهرحال اگر دستی در گردن صدام حسین

بود، اگر روبوسی و پابوسی های مستند صدام حسین در آرا بود، تنها متعلق به دوستان و شرکای بنی صدر در شورای ملی مقاومت بود، نزد جلال طالبانی و مسعود رجوی از دوستان بسیار نزدیک آقای بنی صدر بود. توجیهاات بنی صدر در وابستگی کومه له به عراق آنهم در سال ۵۸، بی مایه تر از آن است که بتواند خودش را هم متقاعد سازد. نمی شود به آسانی بر سر تاریخ کلاه گذاشت.

وابستگی کومه له

بنی صدر مدت زمانی را پای منبر خمینی و دیگر آخوندهای حکومت اسلامی آموخته است که چگونه عوامفربانی کند. آنچه را که خود ایشان در کنار قاسملو و رجوی در شورای ملی مقاومت و در پیشگاه حکومت صدام حسین به پیش میبرد، می کوشد تا در این مصاحبه و در توجیه سرکوب مردم کردستان به کومه له در سال ۵۸ الصاق کند. بنی صدر در همین مصاحبه آسمان و ریسمان را بهم بافته است. معلوم نیست که مابین فرمان حمله ایشان به کردستان در سال ۵۸ و در مقام رئیس جمهور حکومت اسلامی با بمباران شیمیایی حلبچه چه ارتباطی وجود دارد؟ فقط می خواهد بگوید اگر کومه له وابستگی به حکومت عراق نداشته، چرا این بمباران را محکوم نکرد؟ ایشان در توجیه دفاع از خاک ایران در حمله به مردم کردستان و مسئله بمباران حلبچه، حکم وابستگی کومه له به حکومت صدام حسین را بیرون می کشد. باید از بنی صدر پرسید آیا شما می دانید (البته خوب هم می داند) که در شهر سلیمانیه عراق قطعه زمینی وجود دارد که بیش از ۹۰ نفر از بهترین کمونیستهای حزب کمونیست ایران و کومه له که طی دو حمله هوایی در دو نقطه، (یکی در اطراف رود سیروان نزدیک حلبچه و دیگری در ۲۸ اسفند ۶۶ و دیگری در اردوگاه بوتی بتاريخ ۲۵ اردیبهشت ۶۷) که توسط حمله هواپیماهای حکومت صدام حسین جان خود را از دست دادند در آنجا مدفون هستند؟ در زمانی این عزیزان جان خود را از دست دادند و آماج حملات کشنده مواد شیمیایی هواپیماهای حکومت

صدام حسین قرار گرفتند که شورای ملی مقاومت، بنی صدر- رجوی در دلانهای کاخ صدام حسین مشغول طرحهایی از نوع فروغ دفاعیات جاویدانشان بودند. ضمني امروز بنی صدر از حزب دمکرات در این مصاحبه نیزقابل درک است. اما چنانکه بالاتر اشاره شد، این شگردهای عوامفربانه به سبک جمهوری اسلامی را آنهم بعد از سی سال که از فرمان بنی صدر در حمله دوم به کردستان می گذرد دیگر نمی تواند به داد کسانی چون بنی صدر برسد. با این حال کومه له طی بیش از ده سال نه تنها مورد آماج حملات حکومت تازه بقدرت رسیده خمینی و رئیس جمهورش بنی صدر و حزب دمکرات بعنوان مدافع آرمانهای بنی صدر قرار داشت، بلکه نزدیک به صد نفر از برجسته ترین کمونیستهای خوشنام و با سابقه و محبوب مردم ایران، نه سال ۵۸ در سنندج بلکه سال ۶۶ و ۶۷ در خاک عراق توسط بمبهای شیمیایی حکومت صدام حسین جان خود را از دست دادند. آیا بنی صدر بار دیگر جرئت دارد آسمان و ریسمان بپاقد و برای توجیه فرمان سرکوبگرانه خود و پوتین به پاهای حکومت اسلامی اش در آن ایام و برای انحراف افکار عمومی در این ایام داستان سرائی کند؟ آیا جرئت خواهد داشت بار دیگر از وابستگی لب به سخن بگشاید؟ انکار حقیقت از جانب یکی از سرکوبگران اصلی مردم کردستان و یکی از فعالین انقلاب فرهنگی حکومت اسلامی یعنی ابولحسن بنی صدر به این خاطر است که نسل شکست نخوردگان انقلاب ۵۷ اخیراً پرونده جنایات سران جمهوری اسلامی را در دادگاه بین المللی لاهه باز کرده اند. روزی که این جنایتکاران به محاکمه کشیده شوند پای شریک جرم های زیادی که حکومت اسلامی از ابتدا دفعشان کرد و امروز در خارج کشور "اپوزیسیون" تشریف دارند به این دادگاهها کشیده خواهد شد. بی گمان بنی صدر یکی از آنها خواهد بود. نگرانی، توجیه و تناقض گویی ایشان به این خاطر است.

۱۴ سپتامبر ۲۰۰۹

لینک مصاحبه اخیر بنی صدر در مورد حمله به کردستان

<http://www.youtube.com/watch?v=a3flxSLNjBk&feature=related>



منصور حکمت

این مصاحبه در کمونیست شماره ۶۰ بتاريخ بهمن ماه ۱۳۶۹ بچاپ رسید.

کمونیست: دفتر سیاسی (در کمونیست ۵۹) بر ضرورت تداوم مبارزه مسلحانه کومه‌له در کردستان تاکید کرده است. در این مصاحبه دو نکته مهم مورد اشاره قرار گرفته است. اول ضرورت تطبیق اشکال مبارزه مسلحانه حزب کمونیست با شرایط و محدودیت‌های جدید و دوم، جدایی از "سنت‌های ناسیونالیستی". بطور کلی منظور از جدایی از سنت ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه در کردستان چیست؟

منصور حکمت: مبارزه نظامی اعم از پارتیزانی و غیره یک قلمرو در خود نیست، بلکه امتداد مبارزه سیاسی و اجتماعی نیروی است که دست به اسلحه برده است و مستقیماً از کاراکتر و خصلت اجتماعی این نیرو تاثیر می‌پذیرد. مبارزه پارتیزانی کارگران سوسیالیست نمیتواند از همان قوانین و خصوصیات تبعیت کند که جنگ چریکی دانشجویان و روشنفکران و یا جنبشهای ارضی روستائیان. تصویری که میتواند وجود داشته باشد و عملاً برای مدت‌های طولانی، بدون آنکه بیان بشود در میان ما وجود داشته است، اینست که گویا تبیین قوانین ناظر به مبارزه، مستقل از سیاست ممکن است و گویا قواعد کار نظامی مستقلاً قابل تعریف است و یا میتواند از جنبشهای موجود کپی برداری شود. واقعیت اینست که اشکال مبارزه مسلحانه، حتی تا درجه زیادی از نظر جوانب فنی و انتخاب تکنولوژی جنگی، تابع خصلت اجتماعی نیروی مسلح است.

نیروی کمونیستی که دست به اسلحه میبرد باید اشکال ویژه و قوانین

مبارزه مسلحانه در کردستان

کمونیسم و سنت ناسیونالیستی در مبارزه نظامی

کار نظامی در شرایط فعلی مبارزه مسلحانه توده‌ای

حاکم به مبارزه خاص خود را بدرستی از موقعیت اجتماعی و طبقاتی خود و وضعیت سیاسی‌ای که مبارزه نظامی در آن دنبال میشود استنتاج کند. در غیاب این، ملاکها و درکهای موجود چهره و مشخصات عملی ما را در مبارزه مسلحانه تعریف خواهند کرد. اما این درکها و سنت‌های موجود ابتدا "طبیعی" و فاقد بار سیاسی نیستند. اینها سنت‌هایی هستند که جنبشهای سیاسی پیشین با ظرفیتها و مشخصات طبقاتی و اجتماعی ویژه‌شان از خود بجا گذاشته‌اند. وقتی می‌گوییم در سال ۵۷ "مبارزه مسلحانه با اتکا به سنت‌های تا آن زمان موجود و مبارزه‌جویی انقلابی در کردستان به تاکتیک جریان رادیکال و کمونیستی در کردستان نیز تبدیل شد" (ابراهیم علیزاده، پیشرو ۲۳) در واقع داریم همین را می‌گوییم که کومه‌له با لشکرکشی جمهوری اسلامی به کردستان بدون تبیین مستقل خود از مشخصات جنگی که به آن دست می‌برد و بر مبنای سنت ناسیونالیستی موجود مبارزه مسلحانه در کردستان (پیشمرگایی) آرایش نظامی بخود گرفت. سنت‌های تا آن زمان موجود مبارزه مسلحانه در کردستان اساساً حاصل مبارزه مسلحانه احزاب بورژوازی در کردستان ایران و عراق بود. یعنی سنت ناسیونالیستی

مبارزه مسلحانه در کردستان. در مورد کومه‌له حتی بطور مشخص‌تر میشود الگو قرار گرفتن سبک کار نظامی اتحادیه میهنی را مشاهده کرد. مبنای مبارزه مسلحانه کومه‌له در دهسال گذشته، حتی در قیاس با جنبشهای کوچک و کم دوام بسیار کم مدون شده. میشود بعنوان یک نیروی کمونیست، مبارزه نظامی را با اتکا به سنت‌های جنبشهای دیگر، سنت‌های رایج در هر مقطع، شروع کرد. اما بطور قطع نمیتوان آن را به همان شکل ادامه داد و به سرانجام رساند. خیلی زود اشکال مبارزاتی اخذ شده کسب‌وکارهای خود و تناقضاتشان با خصلت طبقاتی نیروی کمونیست را نشان میدهند. خیلی زود معلوم میشود که میان اهداف و اولویتهای نیروی کمونیست با مشخصات مبارزه نظامی اش تناقض وجود دارد. تجربه نظامی دهساله کومه‌له به روشنی این را نشان داده است.

کومه‌له بر مبنای رادیکالیسم سیاسی‌اش در طول زمان در این سنتها دخل و تصرف کرد و تعدیلاتی بوجود آورد. اما این نه به یک نگرش متفاوت و مستقل، بلکه به لیستی از اصلاحیها و نرم‌های التقاطی در چهارچوب همان سنت ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه منجر شده است. ماحصل اینکه مبارزه مسلحانه کومه‌له نه انسجام سبک کاری و روشی مبارزه احزاب ناسیونالیست نظیر حزب دموکرات را داشته و نه راه‌حل‌های مستقل و جامع خود را برای حل معضلات عملی این مبارزه پیدا کرده. در مجموع حتی میتوان گفت که کومه‌له در عمل حتی خود را با مسائل عملی پیچیده تری روبرو دیده که احزابی نظیر حزب دموکرات آنها پاسخ داشته‌اند.

بهر حال منظور از جدایی از سنت ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه در کردستان، متکی کردن مبارزه مسلحانه ما به نگرش و سیستم فکری و عملی مستقلی در این مبارزه است که با خصوصیات اجتماعی و فکری و اهداف ما بعنوان یک نیروی سوسیالیست و طبقاتی تناسب داشته باشد و بتواند اولاً، به سؤالات محوری که هر مبارزه مسلحانه با آن روبروست، نظیر استراتژی، مراحل و اهداف این مبارزه، جایگاه آن در کلیت فعالیت

محاسبات و از جمله در استراتژی عمومی سازمان به حاشیه میراند. یادآوری میکنم که این تازه در کنگره ششم کومه‌له است که شهر بعنوان مرکز ثقل مبارزه در کردستان برسمیت شناخته میشود.

۲- در سنت ناسیونالیستی، مبارزه مسلحانه جای مبارزه اقتصادی و سیاسی را میگیرد، نه اینکه آنها را تکمیل کند و یا خود را با آنها مرتبط کند. نیروی ناسیونالیست در کردستان فاقد یک پلاتفرم اجتماعی و اقتصادی است. در این سنت، مبارزه مسلحانه خود جنبش است. ناسیونالیسم مسلح در کردستان از نظر مبارزه اجتماعی و اقتصادی بی وظیفه است. بدیهی است تمکین به این سنت برای سازمان کمونیستی به معنی نفی موجودیت اجتماعی و سیاسی‌اش و پشت کردن به تمام منشاء قدرت اجتماعی‌اش است. وقتی به امروز کومه‌له نگاه میکنیم میبینیم برجستگی مبارزه مسلحانه در طول دهسال مهر خود را با عقب کشیدن اشکال ابزار وجود سازمان در مبارزه اقتصادی و سیاسی بر کار ما کوبیده است.

۳- نیروی مسلح (پیشمرگ) در سنت ناسیونالیستی یک نیروی غیر ایدئولوژیک است. سازمان کمونیستی در مقابل، ناگزیر از برقراری رابطه مناسب میان صف ایدئولوژیکی خود به مثابه یک حزب سوسیالیستی با سازماندهی وسیعتر عمل مسلحانه توده‌ای است. این مساله منشاء مشکلات و پیچیدگی‌های متعددی در تعریف کاراکتر و عملکرد نیروی پیشمرگ کومه‌له و انتظاراتی که از این نیرو می‌رود، بوده است.

۱- سنت موجود پیشمرگایی در کردستان معطوف به روستا و روستائیان بوده است. سازمان کمونیستی که اساساً از شهر برخاسته و شهریت و اقشار شهری (ولو نه تماماً کارگری) را نمایندگی میکند، با تمکین به این سنت دچار مشکلات متعدد و متنوع میشود. تقابل شهر و روستا یک منشاء مهم مشکلات در کار نظامی ما بوده.

۴- در بعد سازمانی در سنت ناسیونالیستی صف پیشمرگ به بدنه اصلی احزاب تبدیل میشود و سازمانهای غیر نظامی احزاب اولاً در مقایسه با نیروی نظامی فرعی میشوند و ثانیاً وظایفشان به فعالیت‌های خدماتی و پشت جبهه‌ای و ستون پنجمی برای نیروی نظامی منحصر میشود. چنین روشی برای یک حزب کمونیستی بینهایت مخرب است. سازمان کمونیستی سازمان عمل اعتراضی کارگر در همان قامت اجتماعی کارگری

کمونیستی ما، اشکال عملی این مبارزه، خصوصیات نیروی نظامی ما، روش گسترش و بازتولید این نیروی نظامی، و غیره پاسخ بدهد و ثانیاً، اشکال بقاء سنت‌های دست و پا گیر ناسیونالیستی و غیر کارگری در این مبارزه را بدرستی بشناسد و نقد کند، و امکان بدهد که این سنت مستقل رشد کند و انسانهای مناسب خودش را در سطوح مختلف بار بیاورد.

کمونیست: تناقض میان خصلت سوسیالیستی سازمان و سنت ناسیونالیستی در کار مسلحانه در چه اشکالی بروز کرده و چگونه پاسخ گرفته است؟ اصلاحاتی که می‌گیرید کومه‌له در این سنت‌ها ایجاد کرده در چه موارد بوده و این چه نتایج عملی‌ای بار آورده؟

منصور حکمت: این تناقضات در ابعاد مختلف پیدا شده و مشقات زیادی را به ما تحمیل کرده. پاسخها و جرح و تعدیلهای هم‌همیشه به نفع مبارزه سوسیالیستی نبوده بلکه در موارد زیادی شکل معینی از سازش با سنت ملی را باعث شده است. بگذارید چند عرصه مهم را مثال بزنم.

۱- سنت موجود پیشمرگایی در کردستان معطوف به روستا و روستائیان بوده است. سازمان کمونیستی که اساساً از شهر برخاسته و شهریت و اقشار شهری (ولو نه تماماً کارگری) را نمایندگی میکند، با تمکین به این سنت دچار مشکلات متعدد و متنوع میشود. تقابل شهر و روستا یک منشاء مهم مشکلات در کار نظامی ما بوده. روستا محیطی است که نیروی نظامی در فعل و انفعال با آن قرار دارد و بتدریج جامعه روستایی، جهان سازمان را تشکیل میدهد. این نه فقط افق سازمان کمونیستی را در فعالیت روزمره، در تبلیغ و ترویج و سازماندهی، محدود میکند، بلکه بتدریج شهر را در کلیه

مبارزه مسلحانه در کردستان ...

از صفحه ۴

اوست، "فرعی شدن" موجودیت سازمانی کارگری حزب در محیط زیست و کار را نمیتوان فقط یک کمبود نام گذاشت. این یعنی حذف رکن اصلی موجودیت یک حرکت کمونیستی. نمونه های زیادی از اصطکاک مبارزه مسلحانه با مصالح مبارزه سیاسی و ایجاد تشکلهای زیرزمینی در شهرها در کومله وجود داشته است. رابطه فعالیت نظامی و فعالیت تشکیلاتی و سیاسی در شهرها برای دوره ای مبهم بود. برای دوره طولانی فراخوان تشکیلات به پیوستن به صف پیشمرگان عملاً عناصر با نفوذ و مبارزین کمونیست در شهرها را به صف مبارزه نظامی میکشاند و خلاء مهمی را در مبارزه اقتصادی و سیاسی بجا میگذاشت. در سطح کلی تری انتقال از فعالیت مخفی در شهرها به کار مسلحانه نوعی پیشرفت در سطح مبارزه فرد محسوب میشود. ارتباطات و امکانات تشکلهای شهری که توسط نیروی پارتیزان مورد استفاده قرار میگرفتند دیر یا زود از نظر امنیتی برای فعالیت زیر زمینی میسوختند و غیر قابل استفاده میشدند. در مجموع مبارزه مسلحانه به سبک قدیم خواهد ناخواه بعنوان عنصری ناسازگار با ادامه کاری فعالیت زیرزمینی و علنی کارگری در شهرها عمل میکرد. این تناقض تنها با تغییر نگرش در جایگاه و اشکال مبارزه مسلحانه میتواند حل شود و مقررات و قید و شرطهای مقطعی نمیتوانست به ریشه آن دست ببرد.

۵- نیروی پیشمرگ در سنت ناسیونالیستی رابطه معینی با مردم (عمدتاً مردم روستایی که با این نیرو فعل و انفعال میکند) دارد. هر قدر پیشمرگ از بطن همان مردم آمده باشد، بعنوان پیشمرگ از آنها جدا میشود و بالای سر آنها قرار میگردد. مردم "پیشمرگانان" را مورد حمایت مادی قرار میدهند، اما زیر سایه آنها زندگی میکنند. اگر وظیفهای هست وظیفه مردم در قبال پیشمرگ است. نیروی نظامی و حزب مسلح یک رابطه تدارکاتی با

جامعه و نظم موجود روستایی برقرار میکند. آنجا که منطقه آزادی بوجود آمده است نظم موجود بجا میماند و نیروی پیشمرگ جای مقامات دولت را میگیرد. در واقع پیشمرگ از نظر اجتماعی و سیاسی چیزی برای افزودن به زندگی مادی و معنوی مردم ندارد. نیروی کمونیست نمیتواند همین رابطه را برقرار کند بی آنکه از هویت پیشرو و رهبری کننده اش دست بردارد. پارتیزان کمونیست با طیفی از وظایف سیاسی و سازمانگرانه روبروست که در سنت ناسیونالیستی جایی ندارد و باید بدرستی در این سنت جدید تعریف بشود. اضافه کردن وظایف سیاسی برای نیروی پیشمرگ در همان سنت قدیم عملاً از کارایی رزمی این نیرو کم میکرد و حتی به تلفات اضافه میکرد.

صفحه ۶

تاسیس کمیسیون پیگیری شکایت علیه ...

از صفحه ۱

۱- ماده ۶ کشتار دسته جمعی: کشتار جمعی اعمال مذکور زیر است که به قصد از بین بردن همه یا بعضی از یک گروه ملی، قومی یا نژادی یا مذهبی صورت می گیرد. این اقدامات عبارتند از:

۱- قتل اعضای یک گروه، آسیب شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه، قرار دادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسبی که منتهی به زوال تمام یا بخشی از قوای جسمی آن شود، اقداماتی که به منظور جلوگیری از تولید مثل یک گروه صورت می گیرد و انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر با هدف نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی - قومی - نژادی یا مذهبی.

۲- ماده ۷ جنایت علیه بشریت: عبارت است از هریک از اعمال یازده گانه زیر که بصورت گسترده و سازمان یافته با علم بر اینکه این اعمال جرم محسوب میشوند، بر علیه یک گروه غیرنظامی انجام میگردد: ۱- قتل ۲- نسل کشی ۳- به بردگی کشیدن ۴- تبعید یا انتقال اجباری جمعیت ۵- حبس یا سایر محرومیتهای شدید از آزادی فیزیکی ۶- شکنجه ۷- تجاوز، بردگی جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم سازی دیگرخوشونت جنسی ۸- آزار ۹- اجبار به پنهان شدن ۱۰- آپارتاید ۱۱- سایر اعمال غیرانسانی

لزام به ذکر است که از آنجایی که دادگاه بین المللی جنایی لاهه رسماً از تاریخ جولای سال ۲۰۰۲ برابر با تیر سال ۱۳۸۱ آغاز به کار کرده است تنها جرائمی که از این تاریخ به بعد ارتکاب شده باشد را مورد بررسی قرار میدهد. اما علیرغم این ما تلاش میکنیم کلیه اسناد و مدارک مربوط به جنایات سی ساله جمهوری اسلامی را برای دادستانی ارسال کرده تا ثابت کنیم جرائمی که جمهوری اسلامی بعد از سال ۲۰۰۲ مرتکب شده همه بر اساس سوابق و پیشینه قظور تر و خونبارتر جنایی است.

برای محاکمه جمهوری اسلامی تا کنون تلاش های متعدد و زیادی انجام شده است تلاش هایی که اگر چه از نظر حقوقی فرجامی نداشته اما به لحاظ سیاسی و در سطح بین المللی جمهوری اسلامی را بعنوان یک رژیم و نظام جنایتکار و ضد بشری در افکار عمومی مطرح کرده است. به ویژه در جریان خیزش انقلابی اخیر و کشتار و شکنجه مردم معترض در مقابل دید دنیا و افکار عمومی جهان، موضوع محاکمه جمهوری اسلامی بعنوان یک دولت جنایتکار به یک مطالبه برحق انسانی بدل شده و حمایت وسیعی را در داخل و خارج ایران برانگیخته است.

صفحه ۱

سران رژیم اسلامی ایران با کشیده شدن پای عمرالبشیر به دادگاه بین المللی جنایی لاهه و صدور حکم بازداشت وی شکسته شد. محاکمه عمرالبشیر بعنوان رئیس اولین دولتی که معاهده رم را امضا نکرده و عضو شبکه دادگاه بین المللی جنایی لاهه نیست عملاً راههای قانونی برای به محاکمه کشاندن جمهوری اسلامی را نیز باز گذاشته است. اکنون نوبت جمهوری اسلامی است که به دلیل ارتکاب جنایت علیه بشریت و بنا به خواست میلیونها نفر به محاکمه کشیده شود.

به دنبال درخواست شکایت کمیته بین المللی علیه اعدام، بین المللی جنایی لاهه در ۲۸ آگوست ۲۰۰۹ و باز شدن پرونده نگهداری و بررسی اسناد جنایات جمهوری اسلامی در این دادگاه، کمیسیون پیگیری شکایت علیه جمهوری اسلامی با هدف جمع آوری شکایات از افراد و نهادها علیه این حکومت به جرم جنایت علیه بشریت، تشکیل شده و تلاش میکند بهر طریق ممکن موضوع شکایت علیه جمهوری اسلامی را در دادگاه بین المللی جنایی لاهه پیگیری و دنبال کند.

کمیته بین المللی علیه اعدام با تشکیل این کمیسیون به استقبال این واقعه رفته و برای به جریان انداختن پرونده جمهوری اسلامی در دادگاه بین المللی جنایی لاهه دست به کار میشود. کمیته بین المللی علیه اعدام بدین وسیله از همه قربانیان و شاکیان جمهوری اسلامی دعوت میکند که در این امر مهم شکایت علیه جمهوری اسلامی با ما همکاری کرده و کلیه شکایات خود را برای ما ارسال کنند، تا در اختیار دادگاه جنایی لاهه قرار دهیم.

فرشاد حسینی
farshadhosseini@yahoo.com
0031-63360267
مینا احدی
minaahadi@aol.com
00491775692413

کمیسیون پیگیری شکایت علیه جمهوری اسلامی ایران
در دادگاه بین المللی جنایی لاهه
کمیته بین المللی علیه اعدام
۱۰ سپتامبر ۲۰۰۹

مبارزه مسلحانه در کردستان ...

از صفحه ۵

فرض را بهم بزنید، که نیروی کمونیست بنا بر ماهیت خودش باید بهم بزند، آنوقت باید بطور کلی رابطه جدیدی میان نیروی پارتیزان و مردم حامی آن بر مبنای آگاهی سیاسی و تشکل توده‌ای زحمتکشان روستایی تعریف بشود.

۷- در سنت ناسیونالیستی کار نظامی مکمل فعالیت سیاسی از بالا است. سیکل "مذاکره - جنگ - مذاکره" جزء لاینفک سنت ملی مبارزه مسلحانه در کردستان است. این مکانیسم، مسایل عملی مهمی را در سنت ناسیونالیستی پاسخ میدهد و شرط لازم مبارزه مسلحانه ملی است. بازسازی نیروی پیشمرگ با نیروی تازه نفس و مرخص کردن قدیمی‌ترها و کسانی که فرسوده شده‌اند. فراهم کردن افق معین و تعریف شده‌ای برای جنگ (تحمیل مذاکره به دولت مرکزی) و لاجرم زودفرجام جلوه دادن مبارزه مسلحانه و مقدر کردن آن برای روستائیان، تعریف حدود و ثغوری برای دوره جنگیدن افراد، و غیره مسائلی پایایی هستند که در این مکانیسم پاسخ میگیرند. در سنت ناسیونالیستی در کردستان پیروزی عموماً دیپلماتیک است و چیزی بیشتر از کسب امتیازات قابل حصول دوره‌ای نیست. نیروی کمونیست نمیتواند با همین فلسفه و با همین دورنما فراخوان مسلح شدن به کارگران بدهد. جنگ طولانی در سنت کمونیستی باید به همین سوالات، افق مبارزه، هدف جنگ، تجدید قوا، آینده پارتیزانهای قدیمی، و نظیر اینها پاسخهای متفاوت خود را بدهد. اگر بر مبنای سنتهای تاکنون موجود جنگ را شروع کنید این سوالات دیر یا زود جلوی شما هم قرار میگیرد، بدون اینکه راهلهای تاکنون موجود بر روی شما باز باشد.

۸- سنت ناسیونالیستی بعلاوه رابطه مستقیم با اختلافات دولتها در منطقه داشته است. بهر حال هر جنگی پشت جبهه می‌خواهد، برای دوره‌ای در مبارزه مسلحانه در کردستان ایران روستاها و شهرهای کوچک در مناطق آزاد این نیاز را

تامین کرده‌اند. جنگ ایران و عراق اجازه داد حتی در غیاب مناطق آزاد تغییر اساسی در موقعیت و قابلیت عمل نیروی پیشمرگ رخ ندهد. اما صلح ایران و عراق این وضعیت را بهرحال تغییر میدهد. سنت ناسیونالیستی در این نوع مواقع با به مرحله دیگری در سیکل حرکت خود وارد میشود (نمونه بدفرجام مذاکرات حزب دموکرات با دولت ایران) و یا عموماً افت میکند تا دوره دیگری در شرایط جدید سر بلند کند. برای یک جریان ناسیونالیست این ضربه مهمی نیست چون پیوستن به آن و یا جدا شدن (بطور فردی و یا دسته جمعی) از آن، جزء حرکت متعارف آن است و مکانیسمهای متعارفی هم برای آن هست. با توجه به خصلت عمدتاً روستایی نیروی نظامی و همینطور فقدان یک اختلاف بنیادی در افقهای اجتماعی این نیرو با دولت مرکزی، این رفت و آمد با سهولت بیشتری صورت میگیرد. نیروی کمونیست، با بافت شهری خود، و با توجه به این واقعیت که پارتیزان آن بعنوان کمونیست بهرحال تحت تعقیب است، روی چنین مکانیسمی نمیتواند سوار بشود. پشت جبهه نیروی کمونیست برای انبساط و انقباض در فعالیت نظامی در شرایط مختلف باید به شیوه دیگری و اساساً با اتکا، به قدرت تشکلهای شهری و گستردگی امکانات غیر نظامی اش تعریف بشود.

اینها فقط گوشه‌ای از مسائلی است که باید از طرف کمونیستها پاسخ بگیرد. نمونه‌های دیگر زیادند. سیستم تصمیم‌گیری و فرماندهی، ملاکهای انتخاب عملیاتها و ارزیابی موفقیت آنها، ارزش فرد در نیروی نظامی، تکنیک جنگ، مناسبات با افراد مسلح طرف مقابل، برخورد با اسرا، اداره امور در مناطق آزاد، تاثیر نبردها بر اهالی و افراد غیر نظامی، تامین مالی نیروی نظامی، آموزش سیاسی نیروی نظامی، مناسبات حاکم بر اردوگاههای نظامی، و غیره، همه باید با توجه به اهداف سیاسی و خصلت اجتماعی یک نیروی

کمونیست از نو تعریف شوند. هیچ چیز در سنت ناسیونالیستی برای اخذ در این جنبهها وجود ندارد. هر جا بطور خودبخودی و غیر انتقادی این سنتها پذیرفته شده‌اند، در ازاء منفعتهای فوری کوچک زیانهای بزرگ درازمدتی را به ما تحمیل کرده‌اند. همین امروز بخش مهمی از انرژی همه ما و بویژه رهبری کومله صرف حل و فصل مسائل ناشی از تمکین به این سنتها و یا بهرحال دست نبردن به ریشه آنها در گذشته میشود.

همانطور که گفتیم کومله چهارچوب کلی و اصول مقدماتی این سنت مبارزه مسلحانه را تحویل گرفت و در یک روند عملی اصلاحات خود را در مواجهه با مسائل مختلف در این چهارچوب وارد کرد. بدیهی است که این اصلاحات کومله را از نظر سیاسی در جهت درستی میراند. در جهت بخشیدن خصلتی کمونیستی به صف نظامی و عملکرد تشکیلاتی خود. اما تا آنجا که به مبارزه مسلحانه به معنی اخص کلمه برمیگردد، این اصلاحات مکانیسمهای سنتی مبارزه مسلحانه ملی برای تطبیق با شرایط مختلف و پاسخگویی به نیازهای عملی کار نظامی را حذف میکنند، بی آنکه مکانیسم کارآمد دیگری را جای آن بنشانند. حاصل از دست رفتن قدرت انعطاف و تطبیق با شرایط و بروز کردن معضلات جدیدی است که در سنت ملی در این ابعاد بوجود نیاید.

مساله تجدید قوا و آینده مبارزین قدیمی که حتی از نظر جسمی بسیار فرسوده شده‌اند يك مثال زنده است که حل آن امروز برای ما يك معضل جدی است، اما برای حزب دموکرات یا نیروهای دیگر کرد در منطقه در این ابعاد وجود ندارند. جنگ طولانی به معنای پارتیزان شدن مادام‌العمر افراد نیست. کسی که فراخوان چنین جنگی را میدهد موظف است مکانیسم تجدید قوا و بازسازی نیروی نظامی خود را هم تعریف کند. نمیشود فقط ورودی سیستم را تعریف کرد و خروجی آن را مسکوت گذاشت. همانطور که گفتیم در سنت مبارزه ملی این مکانیسم تعریف شده است. اما این سنت برای سازمان کمونیستی قابل استفاده نیست. همراه داشتن دائمی صفی از

کسانی که بارها به کام مرگ رفته‌اند و امروز آسیب دیده‌تر و فرسوده‌تر و حتی مسن‌تر از آنند که هنوز در نیروی فعال نظامی کار کنند هم راه حل مساله نیست. ما حاصل اینست که نه فقط بخشی از مبارزترین و مجربترین رفقا در يك موقعیت دشوار و بلا تکلیف قرار میگیرند و حزب از نیرو و تجربه سیاسی آنها عملاً محروم میشود، بلکه هر سال که میگذرد، اندازه‌های اردوگاههای پشت جبهه‌ای و تعهدات اداری و اجتماعی و زیستی تشکیلات به نسبت ابعاد فعالیت رزمی‌اش زیادتر و زیادتر میشود. بعلاوه این وضعیت ابهام ایجاد میکند، دل‌سردی بوجود می‌آورد و مداوما تشکیلات را در تلاقی نیازهای انسانی و اجتماعی مشروع افراد در اردوگاهها از یکطرف و نیازهای نظامی و رزمی از طرف دیگر قرار میدهد.

از این گذشته اگر شما پیوستن افراد به صف نظامی را ورود به يك دالان بی انتها تعریف کنید، آنوقت بطور واقعی پیوستن توده زحمتکش در مقیاس وسیع به نیروی نظامی خود را منتفی اعلام کرده‌اید. مبارزه نظامی برای فرد باید بخش و دوره‌ای از فعالیت و مبارزه سیاسی او را تشکیل بدهد. مرحله‌ای که میتواند باعث آبدیده شدن و کار آموخته شدن او و آمادگی عمومی حزب کمونیست برای سازمان دادن عمل مسلحانه توده‌های وسیع در آینده بشود. اما در سیستم تاکنونی و در غیاب يك نگرش منسجم و سیستماتیک کمونیستی به مبارزه مسلحانه، پارتیزان شدن عملاً به يك حرفه مادام‌العمر و بی‌پازگشت برای فرد تبدیل میشود. این طبعاً پیوستن توده‌های زحمتکش به این مبارزه را برای آنها غیر معقول میکند.

کمونیست: چه دلایلی باعث شده است که این نگرش سیستماتیک و مستقل کمونیستی به مبارزه مسلحانه در کردستان آنطور که باید شکل نگیرد؟

منصور حکمت: این امر دلایل مختلف داشته است. در درجه اول میشود به تحقیر عمومی تئوری و کار تئوریک در جنبش چپ رادیکال ایران اشاره کرد. این خود از يك طرف انعکاسی از پائین ماندن سطح

فرهنگ سیاسی اپوزیسیون ایران تحت سالها استبداد و سرکوب بود. کما اینکه حرکت‌های اجتماعی دیگر هم، نظیر ناسیونالیسم و لیبرالیسم، متفکرین و استراتژیست‌های قابل ذکری نداشتند. از طرف دیگر چپ رادیکال خود تحت تاثیر مشی چریکی و مائوئیسم يك قدم هم از این به عقب برداشته بود و به تقدیس نوعی "عمل گرایی" پیش پا افتاده درغلطیده بود. برخلاف تجربه سوسیالیسم در اروپا و نیز روسیه که در آن حرکت سوسیالیستی عموماً با انتقادهای غنی نظری به اوضاع اجتماعی و باورهای سیاسی و فلسفی موجود شناخته میشد، سوسیالیسم خرده بورژوازی در ایران، که خمیره رادیکالیسم چپ دو دهه قبل را تشکیل میداد، اساساً در تقابل با تئوری و بر مبنای "اصالت عصیان" شکل گرفته بود. نظریه پردازی، افق دادن، پرداخت چهارچوبهای فکر شده برای مبارزه، برنامه دادن، استراتژی تعیین کردن و نظیر اینها جایی در این سیستم نداشت. رهبر چیزی جز سرباز با سابقه نبود و درافزوده مستقل و خوددویرهای به مبارزه نمی‌کرد.

این وضعیت در کردستان با شروع مبارزه مسلحانه حتی تشدید میشود. این خاصیت مبارزه مسلحانه است که از آنجایی که مستقیماً به عواطف پایه‌ای مورد تقدیس انسان ربط پیدا میکند (نظیر جانبازی، فداکاری و قبول خطر در مادی‌ترین شکل آن) در هاله‌ای از تقدس پیچانده شود و مافوق هر شکل دیگر مبارزه قرار بگیرد. نبرد و اسلحه خیلی آسان میتواند به يك کیش تبدیل بشود. فقط جنبشهای اجتماعی ریشه‌دار و از نظر سیاسی قوی میتوانند مبارزه مسلحانه را بعنوان یکی از اشکال حرکت خود هضم کنند و تابع سیاست کنند. چپی که فی‌الحال فاقد افق روشن سیاسی و چهارچوب فکری قوام گرفته است، چپی که سازمانده بالفعل مبارزه اجتماعی "غیرمسلحانه" طبقه اجتماعی خاصی نیست، به سادگی میتواند در مبارزه نظامی حل بشود. مبارزه مسلحانه کومله برای دوره‌ای بشدت همان کاراکتر سیاسی و نظری موجود کومله را هم تحت‌الشعاع قرار داد. نظامیگری و تحقیر کار

مبارزه مسلحانه در کردستان ...

از صفحه 6

سیاسی و تئوریک یک معضل مهم در کومله بود. در چنین شرایطی خیلی ساده است که رهبری پست خودش را ترک کند و کنار صف نظامی اش و بعنوان یک الگوی پیگیری در فعالیت نظامی ظاهر بشود. این توسط فضا و اخلاقیات ناشی از وجود یک مبارزه مسلحانه تشویق هم میشود. در کل میشود گفت که کسانی که مسئولیت تبیین نظری این جنبش را داشته‌اند به نیازهای روزمره و ارزشها و ملاکهای خودبخودی جنبشی که خود فراخوانش را داده بودند تمکین کردند. این یعنی بازماندن از پاسخگویی به نیازهای اساسی تر همین جنبش و سوق دادن آن به مشکلات بسیار بیشتر در روند حرکت بعدی آن.

یک عامل مهم دیگر شکل مشخص پیدایش جنبش مسلحانه در کردستان بود. حرکت مسلحانه در سال ۵۸ بعنوان یک "جنبش مقاومت" در برابر هجوم نظامی جمهوری اسلامی شکل گرفت. این مبارزه‌ای نبود که نیروهای سیاسی در کردستان بطور ابتدا به ساکن و بر مبنای استراتژی خاصی از پیش در دستور خود گذاشته باشند. این مقاومت در دور اول با توجه به تداوم بحران سیاسی در سراسر کشور عملاً موفق بود. جمهوری اسلامی نتوانست این سیاست را ادامه بدهد و پیشمرگان پس از دوره نسبتاً کوتاهی مجدداً وارد شهرها شدند. وقتی دور دوم مبارزه مسلحانه در فروردین ۱۳۵۹ شروع شد، همین تصور از جنبش همچنان ادامه پیدا کرد. انتظار تلویحی این بود که باز پس از دورای از مقاومت مسلحانه تناسب قوای نظامی و سیاسی مجدداً رژیم را به عقب میراند. اما اوضاع سیاسی در جامعه تغییر کرده بود. رژیم اسلامی به پدیده یکدست تری تبدیل شده بود، اپوزیسیون خود را در مقیاس سراسری در منگنه گذاشته بود و سرکوب حرکت مسلحانه و بسط حاکمیتش در کردستان را حلقه نهایی در استقرار بلامنازعش در کشور میدانست. اینجا دیگر روشن

بود مبارزه مسلحانه در کردستان یک مبارزه طولانی خواهد بود که از محدوده یک جنبش مقاومت فراتر میرود. اما برای دوره طولانی این فاز دوم هم با مقولات و تبیینهای فاز اول فهمیده میشد و نیاز جلی به تبیین نظری عمیق تری در مورد مشخصات و اهداف اثباتی مبارزه مسلحانه دراز مدت در کردستان حس نمیشد. جنبش "مقاومت" به نظریه "بی ثباتی رژیم" احتیاج داشت. بخصوص که در دور اول بر این مینا به پیروزی رسیده بود. اما اگر رژیم به ثبات بیشتری دست پیدا میکرد و بحران سیاسی را پشت سر میگذاشت چه؟ اینجا دیگر روشن بود که تبیین مستقلاً از یک مبارزه مسلحانه طولانی تر ضروری میشد. اینجا دیگر مساله تفاوت سنتهای ملی و کمونیستی در مبارزه مسلحانه، حد و حدود کپی برداری از جنبشهای موجود، رابطه کار نظامی و سیاسی برای کمونیستها، استراتژی ما در مبارزه مسلحانه و مراحل مختلف آن و غیره مبیایست مطرح بشود و بطور اثباتی پاسخ بگیرد. این شرایط جدید از نظر سیاسی و فکری تاثیرات مهمی در کومله داشت. توجه کومله به مسائل نظری جنبش سراسری و شرکت آن در امر ایجاد یک حزب سراسری کمونیستی بخشا حاصل معطوف شدن به تبیین مسائل با افقی دراز مدت تر و آینده نگرانه تر بود. اما این تحول در بعد نظامی آنطور که باید، یعنی بصورت شکل گرفتن نظریه سیستماتیکی در مورد مبارزه مسلحانه و اشکال و مراحل آن، رخ نداد. در عرصه مبارزه مسلحانه نگرش "جنبش مقاومت" عملاً و بطور ضمنی به بقاء خود ادامه داد و این موضوعات آنطور که باید در دستور قرار نگرفتند. در مواردی دلمشغولی به مساله "بی ثباتی رژیم"، بعنوان مقولهای که ما را از تئوری داشتن برای مبارزه مسلحانه دراز مدت تر کمونیستی معاف میکرد، جای کار نظری اصلی را می‌گرفت.

کمونیست: موقعیت امروز را از نظر کار نظامی کومله چگونه ارزیابی

میکنید؟ این برداشت که دیدگاه کمونیسم کارگری مترادف با کمرنگ شدن مبارزه مسلحانه کومله است تا چه حد موجه است؟

منصور حکمت: موقعیت امروز یک موقعیت انتقالی است. نه فقط شرایط عینی و بیرونی دارد دستخوش تحولات مهمی میشود، بلکه روش مبارزه مسلحانه ما نیز دارد با نگرش امروزان تطبیق پیدا میکند. یک شبه نمیشود سیستم فعالیت جدیدی را جای روش پیشین قرار داد. در نوشته "**کمونیسم کارگری و فعالیت حزب در کردستان**" (که توسط کانون کمونیسم کارگری منتشر شد) به اهم این مسائل اشاره کرده‌ایم و تغییر ریل‌هایی را که باید داد را بحث کرده‌ایم. قبل از آن بویژه کنگره ششم فراخوان تجدید نظرهای مهمی را در روش برخورد به مبارزه مسلحانه داده بود. اردوگاههای ما، ترکیب و آرایش نیروی رزمی ما، موقعیت افراد در نیروی مسلح ما و غیره، همه باید دستخوش تغییر بشود.

از این گذشته، ما در وهله اول با معضلاتی روبرو هستیم که ریشه در گذشته دارند. حل این مسائل عملاً مدام به آینده احاله شده بود و امروز تحت فشار اوضاع عینی این آینده فرا رسیده است. از معضلات مادی و فنی تا مسائل انسانی و غیره روی هم جمع شده و باید پاسخ بگیرد. برای مثال تعداد پناهندگان تحت پوشش کومله ابتدا کم نیست. اگر شاخص تعداد پناهنده برحسب جمعیت را که ملاک کشورهای پناهنده‌پذیر است در نظر بگیریم ما بیشتر از هر کشوری در دنیا پناهنده داریم. ما باید این انسانها را تامین کنیم و محیط امن‌تر و متعارف‌تری را برایشان جستجو کنیم. ما باید همچنین محیط فعالیت متناسب و شایسته‌ای برای کسانی که سلامتی‌شان طی سالها مبارزه مسلحانه تحلیل رفته و یا لطمه خورده پیدا کنیم. ما باید نیروی نظامی زنده و تازه نفس و آموزش دیده‌ای را مبنای کار نظامی مان قرار بدهیم. ما باید آرایشی متناسب با این شرایط به خود بدهیم، چه در اردوگاهها و چه در واحدهای رزمی. بنابراین امروز تلاش برای حل مسائل گذشته و

سازماندهی وظایف آینده را کنار هم میبینیم. این يك دوره انتقالی است که امیدواریم هر چه زودتر طی شود.

اما در مورد جایگاه مبارزه مسلحانه و پیرنگی و کمرنگی آن در دیدگاه ما، بدوا بگویم که نفس اینک "کمرنگ شدن" مبارزه مسلحانه در دیدگاه کسی یک اتهام و یک گناه کبیره محسوب میشود یکی از جلوه‌های همان کیش مبارزه مسلحانه است که از آن صحبت کردم. خط کش مبارزه جویی در سنت ناسیونالیستی در کردستان، که عملاً به پیشمرگایتی منحصر شده، درجه تقدیس جنبه نظامی مبارزه است و لذا اگر یک ناسیونالیست بخواهد در دم کسی یا سازمانی سنگ تمام بگذارد، همین اتهام دست کشیدن از مبارزه مسلحانه را برویش پرتاب میکند. حال اگر کمونیستی پیدا بشود و بگوید قرار بود ما کارگران را سازمان بدهیم، قرار بود رهبر اعصاب باشیم، قرار بود توده کارگر و زحمتکش را با حقوقشان و با آینده‌شان آشنا کنیم، قرار بود شهرها را به میدان بکشیم، مبارزه اقتصادی مهم است، مبارزه مسلحانه یک وجه موجودیت و فعالیت ماست، جای رهبری سیاسی در اردوگاه جنگی مرزی نیست و بهتر است به کاری که از رهبری یک جنبش انتظار می‌رود مشغول باشد، فوراً صف ناسیونالیسم در کردستان، چه در احزاب دیگر و چه در محافل مختلف، فوراً مهر کناره‌گیری از مبارزه مسلحانه را به پیشانی‌اش می‌چسبانند.

اگر کسی مبارزه مسلحانه را در نگرش ما "کمرنگتر" میبیند برای اینست که وجوه قبلاً کمرنگ شده مبارزه طبقاتی را پیرنگ کرده‌ایم. مبارزه نظامی ما در کردستان در کنار مبارزه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کارگری و کمونیستی و بعنوان عاملی در خدمت این مبارزات، بعنوان یک وجه و روش ابراز وجود این جنبش طبقاتی، جای معین خودش را پیدا کرده است. این وجه مبارزه یکی از اشکال فعالیت ماست. فعالیتی که برای حرکت‌های غیر کارگری و غیر کمونیستی در کردستان احتمالاً تمام موجودیتشان را بیان میکند، تنها گوشه‌ای از فعالیت ماست. اما این هنوز چیزی

را راجع به نقش ما و آنها در مبارزه مسلحانه نمیگوید. این گوشه فعالیت ما میتواند از همه هستی مبارزاتی آنها قوی‌تر و موثرتر باشد، و اگر بینش امروز ما بدرستی جامعه عمل پیوشد چنین نیز خواهد شد. تمام بحث بر سر اینست که امروز تنها بر مبنای این بینش است که یک مبارزه نظامی بسیار موثرتر و هدفمندتر و ادامه کارتر میتواند دنبال بشود. تنها در این دیدگاه است که تبیین واقعی برای ادامه و تقویت مبارزه مسلحانه در کردستان، در شرایطی که اوضاع عینی و درکهای سنتی به انقباض آن حکم میکند، بدست داده میشود. دیدگاه ما حاضر است با معضلات واقعی و تناقضات مبارزه مسلحانه تاکنونی روبرو بشود، از آنها حرف بزند، و برای آنها پاسخ پیدا کند. شرط تعهد واقعی به تداوم مبارزه مسلحانه این است و نه عبادت آن در لفظ و مسکوت گذاشتن مسائل واقعی آن و شانه خالی کردن از پاسخگویی به آنها در عمل.

کمونیست: در این صحبتها از محدودیت دوره کار نظامی برای افراد صحبت کردید. در این مورد بیشتر صحبت کنید. در حالت ایده‌آل این به چه شیوه‌ای میتواند عملی بشود؟

منصور حکمت: همانطور که قبلاً هم گفتیم مبارزه مسلحانه طولانی به این معنا نیست که فرد پارتیزان نیز شخصاً برای کل این دوره طولانی اسلحه بر میدارد و به جنگ میرود. این غیر ممکن است. مبارزه میتواند طولانی باشد مشروط به اینکه بافت نیروی نظامی دائماً و منظم عوض شود و نیروی جدید جایگزین نیروی قدیمی بشود. در غیر اینصورت اولاً، صف مبارزه نظامی بشدت محدود میشود. همیشه میتوان افرادی را پیدا کرد که حاضر باشند جنگیدن را داستان تمام زندگی خود قرار بدهند. اما این دورنما را نمیتوان جلوی توده وسیع کارگر و زحمتکش قرار داد. این نسخه‌ای برای دور کردن مبارزه نظامی از دسترس کارگر و زحمتکش است. ثانیاً، بدون تجدید قوا نیروی نظامی کارایی خود را از دست میدهد. کار نظامی بیش از هر فعالیت دیگر به قدرت و سلامت

مبارزه مسلحانه در کردستان ...

از صفحه ۷

بدنی و جوانی نیاز دارد. بنابراین روشن است که حضور در یک ارتش انقلابی هم مانند هر ارتشی در دنیا شرط سنی و دوره معین لازم دارد. ثالثاً، اگر کسی دهسال پی در پی به جنگ برود بالاخره یک روز دیگر زنده بر نمیگردد. این مخربترین جنبه مساله است. پارتیزان کمونیست و انقلابی دیر یا زود زیر فشار این دورنما شادابی و نگرش مثبت خود به زندگی را از دست میدهد. در درون یک حزب کمونیستی قشری بوجود میآید که خود را فناشدنی میداند و از پیش پذیرفته است که به نسبت رفیق دیگرش که فرضاً مبلغ یا سازمانده است شانس کمتری برای حضور و مشاهده پیروزی‌های فردا دارد. قشری که بتدریج باید خود را با این افق سازش بدهد که شانس کمی برای تجربه ابعاد دیگر زندگی انسانی و سیاسی خواهد داشت. این پدیده از نظر فردی و تشکیلاتی بسیار مخرب است. بعلاوه، در چنین وضعی تشکیلات در هر نبرد دارد به نسبت قبل سرمایه عظیم‌تری از تجربه و کادر کار آموخته را در تیررس دشمن قرار میدهد. هر جنگی تلفات انسانی دارد، و هر تلفاتی برای نیروی کمونیست تلخ و سنگین است. اما در این سیستم، تشکیلات خود هر روز به تلخی و سنگینی آن اضافه میکند.

درباره ضرورت وجود دوره محدود برای حضور در نیروی رزمی و یا در صف مسلح (اعم از رزمی با حفاظتی) زیاد میشود صحبت کرد. این مساله مستقیماً به موضوعات مختلفی، از روانشناسی نیروی مسلح و اخلاقیات ناظر به این عرصه تا کارایی جنگی و کیفیت و کمیت نیروی مسلح مربوط میشود. اینجا همینقدر میگویم که از نظر ما دوره حضور در نیروی مسلح باید به مثلاً حداکثر سه سال کاهش پیدا بکند. (و شرکت در عملیات رزمی مستقیم حتی به کمتر از این) و هر رفیق پس از این دوره به عرصه دیگری از فعالیت حزبی و اساساً به یک محیط متعارف اجتماعی از نظر زندگی و فعالیت سیاسی منتقل شود. البته این عرصه دیگر میتواند در برخی موارد همان فعالیت

بدنی و جوانی نیاز دارد. بنابراین روشن است که حضور در یک ارتش انقلابی هم مانند هر ارتشی در دنیا شرط سنی و دوره معین لازم دارد. ثالثاً، اگر کسی دهسال پی در پی به جنگ برود بالاخره یک روز دیگر زنده بر نمیگردد. این مخربترین جنبه مساله است. پارتیزان کمونیست و انقلابی دیر یا زود زیر فشار این دورنما شادابی و نگرش مثبت خود به زندگی را از دست میدهد. در درون یک حزب کمونیستی قشری بوجود میآید که خود را فناشدنی میداند و از پیش پذیرفته است که به نسبت رفیق دیگرش که فرضاً مبلغ یا سازمانده است شانس کمتری برای حضور و مشاهده پیروزی‌های فردا دارد. قشری که بتدریج باید خود را با این افق سازش بدهد که شانس کمی برای تجربه ابعاد دیگر زندگی انسانی و سیاسی خواهد داشت. این پدیده از نظر فردی و تشکیلاتی بسیار مخرب است. بعلاوه، در چنین وضعی تشکیلات در هر نبرد دارد به نسبت قبل سرمایه عظیم‌تری از تجربه و کادر کار آموخته را در تیررس دشمن قرار میدهد. هر جنگی تلفات انسانی دارد، و هر تلفاتی برای نیروی کمونیست تلخ و سنگین است. اما در این سیستم، تشکیلات خود هر روز به تلخی و سنگینی آن اضافه میکند.

درباره ضرورت وجود دوره محدود

تحول نیروی نظامی کنونی کومه‌له به یک نیروی زنده و "کماندویی" بحثی مستقل از زمان و اوضاع و احوال نیست و قرار نیست این شکل از فعالیت نظامی به همه ابعاد و مراحل این مبارزه تعمیم پیدا کند. ما این بحث را در متن انقباض عملی موجود و در امتداد تاریخچه معینی در مبارزه مسلحانه مطرح میکنیم. مساله بر سر انتخاب بین مبارزه مسلحانه توده‌ای و مبارزه مسلحانه واحدهای کماندویی حزبی نیست. بلکه بر سر تشخیص شکل درست تداوم مبارزه مسلحانه در این مقطع معین و شرایط توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه است. کسی نمیتواند به اراده خود مبارزه مسلحانه توده‌ای راه بیاندازد. این مبارزه ملزومات سیاسی و اجتماعی معینی دارد. مبارزه توده‌ای طولانی مدت ممکن است مشروط بر اینکه تناسب قوای سیاسی‌ای که این مبارزه به آن احتیاج دارد در دراز مدت وجود داشته باشد و یا توسط خود ارتش توده‌ای که از دل یک تلاحم سیاسی اولیه پدیدار شده تضمین بشود. این تناسب قوا و این موقعیت اجتماعی امروز وجود ندارد. پس صورت مساله امروز این نیست، بلکه این است که یک نیروی پارتیزان، و کوچک در مقایسه با ارتش مرکزی، چگونه در شرایط فقدان سرزمین آزاد و حتی بینابینی، در شرایط تفوق نظامی عمومی دشمن، و در شرایط تسلط سیاسی و اداری رژیم، میتواند به مبارزه مسلحانه ادامه بدهد و از آن بعنوان یک روش مثبت و موثر در مبارزه طبقاتی استفاده کند. آنچه که ما میگوئیم اینست که این انقباض و محدودیت را باید با بالا بردن کیفیت نیروی رزمی، با متخصص کردنش، با افزایش جدی توان فیزیکی و تحرک و عملیاتی‌اش، با بهبود تکنولوژی جنگی‌اش و یا ظرفیت علمی و فنی‌اش، با تعریف از پیشی اهداف عملیاتی‌اش و نظایر اینها پاسخ داد. این ما را از تصویر پیشمرگ سالهای ۶۴-۵۸ که در ارتباط و در فعل و انفعال اجتماعی نزدیک با مردم روستایی بسر میبرد و توسط آنها تدارک میشد، در جنگ و گریز دائمی با نیروهای رژیم بود و هر جوان شهری و روستایی با قدری آموزش به آن میپیوست، دور میکند

میکند. در چنان شرایطی نه فقط نیروی مسلح حزبی گسترده‌تر میشود و مبارزه از حالت عملیات نیروهای ویژه و زنده در میآید، بلکه اشکال مختلف تسلیح غیر حزبی توده‌ها در رابطه کمابیش نزدیک با نیروی مسلح حزبی، در چهارچوب شوراهای در شهر و روستا و یا اشکال دیگر، در دستور ما قرار میگیرد. مبارزه مسلحانه توده‌ای فقط در متن تحرك سیاسی و مبارزاتی توده‌ای و بر مبنای پیدایش تشکلهای مبارزاتی توده‌ای پیدا میشود. این شرایطی نیست که امروز موجود باشد. اما تحقق چنین شرایطی هدف مبارزه همه جانبه کومه‌له است که مبارزه فعلی ما هم جزئی از آن است.

کمونیست: جنگ موجود در خاورمیانه چه موقعیتی برای فعالیت نظامی آتی ما بوجود میآورد؟

منصور حکمت: این جنگی است که همانطور که جای دیگر بحث کردیم، تمام معادلات پیشین در منطقه را بهم میریزد. بنابراین برای پاسخ به این سؤال باید منتظر روشنتر شدن نتایج آن در سطوح عملی‌تر شد. الان برای پیش‌بینی این نتایج خیلی زود است. ما حالات مختلف تکوین جنگ و عواقب هر یک را بررسی کرده‌ایم. واضح است که در کوتاه مدت و مادام که خطوط کلی سرنوشت نهایی این جنگ با یقین بیشتری قابل پیش‌بینی نیست، از نظر عملی وظیفه اساسی هوشیاری و آمادگی برای حفظ تشکیلات و مصون داشتن آن از مخاطرات جنگ است. با قوام گرفتن اوضاع و پیدا شدن درجای از ثبات و قاعده در وضعیت منطقه بهتر میتوان درباره تأثیرات دراز مدت این جنگ بر کار نظامی کومه‌له اظهار نظر کرد.



کارگران ایران خودرو با اعتراض به کشتار و شکنجه و سرکوب مردم زحمتکش ایران سالروز مرگ همکار خود پیمان رضی لو را گرامی می دارند

Edited by Fozt PDF Editor
Copyright (c) by Fozt Software Company, 2004
For Evaluation Only.



کارگران ایران خودرو با اعتراض به کشتار و شکنجه و سرکوب مردم زحمتکش ایران سالروز مرگ همکار خود پیمان رضی لو و تمام جانبختگان حوادث کار و یاد شهیدان راه آزادی زحمتکشان را گرامی می دارند! دوستان و همکاران گرامی

روز بیست دوم شهریورماه مصادف با سالروز مرگ همکار عزیز مان پیمان رضی لو می باشد. در چنین روزی در سال ۱۳۸۲ پیمان در شیفیت بعد از ظهر در اثر فشار کار زیاد جان خود را از دست داد. ما یاد پیمان و تمام کارگرانی که در اثر محیط های نا امن کاری و یاد تمام شهیدان راه آزادی که جان خود را نثار آزادی ما کارگران کردند را گرامی می داریم

و اعتراض خودمان را بر علیه سیاستهای ضد مردمی دولت برعلیه مردم که باهمراه با کشتار و سرکوب و شکنجه است اعلام می داریم دوستان و همکاران گرامی ۶ سال از مرگ همکار عزیزمان پیمان رضی لو می گذرد پیمان رضی لو کارگر خط مونتاژ پژو بود که شش سال پیش در چنین روزی جان خود را در اثر فشار کار زیاد از دست داد

دوستان کارگر امروز درحالی یاد عزیزان مان را گرامی می داریم علاوه بر دهها کشته از کارگران در اثر نا امن بودن محیط کار دهها نفر نیز از هموطن مان در طی حوادث اخیر جان خود را از دست داده اند و دهها نفر دستگیر و در زندانها بسر می برند امروز وظیفه ما بس سنگینتر و

هستیم ما می دانیم تا زمانی که سرمایه داران بر ما حکومت می کنند و کار مزدوری وجود دارد شرکتهای پیمانکاری نیز وجود خواهند داشت تا زمانی که قراردادهای موقت لغو نشده اند حرف زدن از محیط کار مناسب و امنیت شغلی يك شوخی بیش نیست و برای آن ما خواهان انحلال شرکتهای پیمانکاری هستیم ما خواهان لغو قراردادهای موقت و استخدام تمام همکاران خود در شرکت می باشیم ما خواهان افزایش حقوق هایمان متناسب با تورم می باشیم ما کار کردن را حق مسلم هر کارگر بیکار می دانیم اما بیکار سازی و اخراج کارگران شرکتهای پیمانکاری را محکوم و از خواستههای آنان پشتیبانی می کنیم. ما برای سلامتی همکاران خود و برای ایجاد يك محیط امن خواهان آزادی تمام تشکل های کارگری در شرکت می باشیم.

ما یاد عزیزان مان را گرامی می داریم که قربانی سرمایه داران می شوند و جان خود را از دست داده اند

برای همین مناسبت روز سه شنبه ۲۴ شهریور ۸۸ ضمن گرامیداشت یاد همکار عزیزمان پیمان رضی لو و تمام جان باختگان شرایط نا امن محیط کار و یاد شهیدان راه آزادی زحمتکشان در سالنهای غذا خوری گرد می آئیم

و ضمن اعلام همبستگی با جنبش انقلابی مردم ایران اعتراض خودمان را بر علیه سیاستهای ضد مردمی دولت برعلیه مردم و کشتار و سرکوب و شکنجه اعلام می داریم و خواهان آزادی تمامی زندانیان سیاسی و خواهان دستگیری و محاکمه تمام عاملین سرکوب و کشتار مردم ایران در يك دادگاه مردمی و با حضور وکلای انقلابی و مردمی هستیم

گرامی باد یاد پیمان و تمام کارگران جان باخته شرایط نا امن کاری گرامی باد تمام شهیدان راه آزادی زحمتکشان زنده باد جنبش انقلابی مردم ایران جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو
۸۸/۰۶/۲۲

اخباری از شهرهای کردستان

سنندج:

امام جمعه رژیم در سنندج ترور شد روز یکشنبه خبرگزاری حکومتی فارس خبر داد که: امام جمعه موقت سنندج و بهاران این شهر ساعت ۲۳ شنبه در منزل شخصی اش توسط افرادی ناشناس به قتل رسیده است. امام جمعه سنندج بنام ماموستا برهان عالی بعد از بازگشت از مسجد به منزل خود توسط افرادی ناشناس با شلیک چند گلوله وی را از پای در آوردند. به گفته افرادی که در مراسم شب قدر مسجد قباي بهاران سنندج حضور داشتند، افرادی ناشناس با مراجعه به درب منزل وی و به بهانه پرسش سئوال شرعی و دینی از منزل خارج و وی را به قتل رسانند. امام جمعه سنندج یکی از روحانیونی بوده که در جریان انتخابات برای احمدی نژاد کار می کرد.

کرمانشاه

بنا به اخباری که در سایتهای منتشر شده است زینب جلالیان که به اتهام فعالیت سیاسی و ارتباط با احزاب سیاسی در کردستان به اعدام محکوم شده است و از دوسال پیش در سلول افرادی به سر میبرد هم کنون بیمار است.

زینب جلالیان از تاریخ دستگیری در بازداشت اداره اطلاعات کرمانشاه زندانی شده است. نامبرده از دو سال پیش به اتهام فعالیت سیاسی و ارتباط یا عضویت در يك گروه سیاسی دستگیر شده است. زینب جلالیان هم کنون در سلول افرادی بسر میبرد و گزارشهای دریافتی حاکی از آن است که نامبرده از نظر سلامتی و تندرستی وضعیت مناسبی ندارد و گفته میشود به شدت بیمار است.

سردشت:

بنا به اخبار منتشر شده، روز دوشنبه شانزدهم شهریور ماه ۸۸ بر اثر تیراندازی مأمورین رژیم به تعدادی از کارگران مرزی در

از طریق سایتها زیر به کتاب یک دنیای بهتر می توانید دسترسی پیدا کنید،
www.wpiran.org
حزب کمونیست کارگری ایران
آرشیو عمومی منصور حکمت
www.hekmat.public-archive.net

شماره حسابهای حزب در خارج کشور

شماره حساب سوئد:

Sweden
Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

شماره حساب آلمان:

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: ۵۸۳۶۵۷۰۲
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

شماره حساب کانادا:

Canada
ICRC
Scotiabank
Mississauga, Dixie Rd ۴۹۰۰
L4W 2R1
Account #: 84392 00269

شماره حساب انگلیسی ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
account holder: WPI
branch: Wood Green
Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345 4779
BIC: NWBK GB

شماره حساب هلند:

Bank: RABOBANK
Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248اساسی سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.مبارزه با ظلم و ستم حکومت
اسلامی تبدیل کنند.مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی و برابریسازمان جوانان کمونیست
۲۴ شهریور ۸۸، ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۹زندانیان سیاسی، معرفی و محاکمه
آمرین و عاملین کشتار دانشجویان
و مردم و محاکمه آنان و برچیدن
کمیته‌های انضباطی و کوتاه کردن
دست وزارت اطلاعات و سایر
نهادهای سرکوبگر از دانشگاه‌ها
آغاز کنند و دانشگاه را به مرکزتجمعات خانواده‌های دستگیرشدگان اخیر ادامه دارد
تا وقتی عزیزان ما آزاد نشوند، ما ساکت نخواهیم شدبه تجمعاتمان ادامه خواهیم داد. در
برابر این اعتراضات قاضی حداد و
حیدری فر به دفتر خود دستور داده
بودند که هیچگونه پاسخی به
خانواده‌ها ندهند و تلفنی در اختیار
آنها قرار ندهند.کمیته مبارزه برای آزادی
زندانیان سیاسی برای آزادی فوری و
بدون قید و شرط تمامی دستگیر
شدگان اخیر و همه زندانیان سیاسی
از زندان مبارزه میکند. با پیوستن
به تجمعات خانواده‌ها و با انعکاس
هر چه بیشتر اخبار مربوط به زندانها
و زندانیان سیاسی و با اعتراضاتمان
و با تمام قوا برای باز کردن درب
زندانها بکوشیم.کمیته مبارزه برای
آزادی زندانیان سیاسیزندانی سیاسی آزادی باید گردد
۲۴ شهریور ۸۸ - ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۹۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸
Shahla_daneshfar@yahoo.co
http://free-
zندانiseyasi.blogspot.comبنا به گزارشها روز یکشنبه ۲۲
شهریور همچون روزهای دیگر
تعدادی از خانواده‌های دستگیر
شدگان اخیر از ساعت ده صبح در
مقابل دادگاه انقلاب تجمع کردند و
خواهان آزادی فوری عزیزان خود از
زندان شدند. بعضا خانواده وارد
محوطه ساختمان دادگاه میشدند و
خواستار صحبت با حداد عادل و
حیدری فر میشدند و با صدای بلند
فریاد میزدند چرا عزیزان ما را آزاد
نمکنید. ققدر می‌خواهید برایشانحمله رژیم به دانشجویان را با اعتراضات گسترده
در اول مهر جواب دهیمهمچنین اشکان مسیبیان،
سیامن غیاشی، شکوه احمدی،
محمد محمودی، سمانه فضلعلی به
کمیته انضباطی احضار شده‌اند و
برای آنان احکام محرومیت از
تحصیل و جریمه نقدی صادر شد.
دانشجویان به برهم زدن نظم عمومی
، تخریب امواب عمومی و اعتراض
به دفن کشته شدگان جنگ در
دانشگاه متهم شده‌اند. هر کدام از
این دانشجویان به ۲ ترم محرومیت
از تحصیل و محرومیت از کلیه
خدمات آموزشی و رفاهی محکوم
شده‌اند همچنین اشکان مسیبیان به
پرداخت جریمه نقدی محکوم شده
است.دانشجویان باید اول مهر را با
اعتراض به دستگیری و احکام
صادر برای دانشجویان، قوانین
اسلامی و جداسازی جنسیتی و برای
آزادی دانشجویان زندانی و کلیهدر ادامه احضار دانشجویان به
وزارت اطلاعات و کمیته‌های
انضباطی در دانشگاه‌های مختلف،
۱۰ دانشجوی دانشگاه رازی
کرمانشاه به وزارت اطلاعات احضار
شدند. حشمت‌الله مطاعی، سیامن
غیاشی، آبتین پگاه، اشکان
مسیبیان، بابک غیاشی، روشنک
امیریان، اکرم شیخ پور، روناک
محمدی، محمد جعفری، شکوه
احمدی دانشجویان احضار شده
هستند که پس از مراجعه به وزارت
اطلاعات مورد ضرب و شتم و
تهدید ماموران وزارت اطلاعات
قرار گرفتند.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!